



ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» نظام دینی از منظر آموزه‌های قرآنی - روایی

مهدی گرجی ازندریانی^۱، مریم حاجی عبدالباقی^۲

چکیده

هدف: هدف از نگارش این مقاله، تلاش برای شناخت قرآنی - روایی اهداف، ابعاد و روشهای یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین تهدیدهای وجودی - ماهیتی علیه نظام و حاکمیت دینی؛ یعنی «نفوذ راهبردی» بود. **روش:** پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است که به روش کتابخانه‌ای و مبتنی بر روش تفسیر اجتهادی با گرایش تفسیر موضوعی تدوین شده است. آیات قرآن و روایات بر پایه مؤلفه‌های مرتبط و اثرگذار در «نفوذ راهبردی» معادل‌یابی تطبیقی، تحلیل محتوا، مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی شده‌اند. **یافته‌ها:** «نفوذ راهبردی» که با محوریت جنگ شناختی - ادراکی صورت می‌پذیرد، همه ابعاد پیشی - معرفتی، نگرشی - انگیزشی و کنشی - منشی نظام دینی را در سطوح ساختاری، نهاد رهبری، حاکمان، نخبگان و توده مردم هدف قرار می‌دهد. این نوشتار به نفوذ راهبردی در حوزه «نگرشی - انگیزشی» پرداخته است. **نتیجه‌گیری:** معترسازی اصل و رأی نظام سلطه در قالب تغییر زاویه دید نسبت به نظام باطل، پذیرش مرجعیت حاکم به طاغوت و عبور از جهاد کبیر، نخستین گام آن است. ناپیدانمایی دشمنی دشمن از طریق بازتعریف معیارهای دشمن‌شناسی، به هم ریختن مرزبندی‌ها با دشمنان، امتزاج حق و باطل، تزئین دشمن و تبدیل تبری از دشمن به توکی و موالات، خودی‌پنداری دشمن، مرجعیت‌سازی و اعتباریابی مَحَرَّف و تغییر مرجعیت فکری - رفتاری، تغییر گروه مرجع توده مردم و تلاش برای تغییر مرجعیت فرهنگی، ابعاد دیگر چنین نفوذی است. در حوزه حکمرانی نیز تغییر معیارها و سنجه‌ها با تبدیل معیارگرایی به شخصیت‌گرایی، تغییر تلقی از حکمرانی در مسئولان، تغییر ترجیحات و شکل‌دهی خط تردید، گام‌های پسین آن را تشکیل داده است.

واژگان کلیدی: نظام دینی، دشمن‌شناسی، تهدید، نفوذ راهبردی، قرآنی - روایی، نگرشی، جنگ شناختی.

◇ دریافت مقاله: 99/08/27؛ تصویب نهایی: 1400/02/14.

1. دکتری تخصصی الهیات؛ علوم قرآن و حدیث.
2. دکتری تخصصی الهیات؛ علوم قرآن و حدیث، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال (نویسنده مسئول) / نشانی: بزرگراه شهید بابایی، خیابان شهید صدوقی، بلوار شهید عباسپور، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال / شماره: 77009848 . Email: maryamhajiabdoibaghi@yahoo.com.ir

الف) مقدمه

در آموزه‌های دینی، نزاعی تاریخی میان جبهه حق و جبهه باطل ترسیم شده که یک سویه آن دعوت به توحید و اقامه قسط و عدل برای حاکمیت دین خدا و سویه دیگر، بر محور شرک و کفر و ظلم است. با بررسی و تحلیل آیات قرآن و روایات و سیره معصومین (ع) روشن می‌شود با ظهور یا استقرار جریان حق، رویارویی همه‌جانبه با آن آغاز شده است. قرآن کریم اصل و ضریب ستیز و رویارویی جبهه باطل و دشمنان علیه جبهه حق و نظام دینی را چنین ترسیم می‌کند:

اولاً؛ به طور مستمر نقشه شوم جدید می‌کشند: «لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ» (مانده: 13).

ثانیاً؛ نه تنها با خدا، بلکه با جامعه بشری و مسلمانان نیز پیمان شکنی می‌کنند و تعبیر «لَا تَزَالُ» نشان می‌دهد دشمنان آینده نیز این گونه‌اند؛ یعنی نه تنها در حیات پیغمبر (ص)، بلکه روش آنها از زمان موسای کلیم (ع) تاکنون چنین بوده (زمخشری، 1407، ج 1: 616) و عادت مستمر آنهاست (آلوسی، 1415، ج 3: 262) و از آنجا که دل‌های برخی افراد، از غابر و قادم شبیه به یکدیگر است و همسان‌اند، «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (بقره: 118)، نسل لاحق نیز همانند نسل سابق، خوی خیانت، بدعهدی و جاسوسی دارد. (جوادی آملی، 1394، ج 22: 162)

ثالثاً؛ انگیزه ضربه و خیانت آنان همه ابعاد را در بر گرفته است: «وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَبْرُؤْكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا» (بقره: 118). تعبیر «وَلَا يَزَالُونَ» و «يَبْرُؤْكُمْ» با تأکید بر مداومت و استمرار این نزاع، روشن می‌کند هدف آنان بازگرداندن مسلمانان از دین حق یا برگرداندن دین حق از حقیقت درونی خود است.

رابعاً؛ هدف نهایی آنان، نه تنها خروج مسلمانان از حوزه اسلام، بلکه دخول در قلمرو مکتب گمراه آنان است: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره: 120).

خامساً؛ برای دستیابی به این هدف، از ابزارها و شگردهای گوناگون، از جمله به کارگیری جاسوسان و نفوذیان در سطوح مختلف بهره می‌گیرند. با تعبیر «وَفِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ» (توبه: 47) تصریح دارد که از آنان، جاسوسانی در میان لشکر شماست. (ر.ک: طبرسی، 1372، ج 5: 55؛ زمخشری، 1407، ج 2: 276؛ قرطبی، 1364، ج 8: 157)

بنابر این، بی‌تردید کلان‌راهبرد اساسی جبهه باطل در مقابل جبهه حق و حاکمیت الهی، براندازی نظام توحیدی است؛ جبهه‌ای که گاه در چهره کفر و شرک ظاهر می‌شود (هود: 19) و گاه در لایه نفاق پنهان می‌شود (منافقون: 4). این هدف راهبردی و نقطه مشترک همه دشمنان نظام است. قرآن درباره عملکرد یهود و نصاری که حتی عده‌ای از آنان در جامعه پیامبر زندگی می‌کردند، می‌فرماید: «بسیاری از اهل کتاب، با وجود آنکه حق برای آنان روشن شده، دوست دارند شما را پس از ایمانتان به کفر بازگردانند» (بقره: 109)؛ یا در مقام تبیین اصل مقابله جبهه باطل با جبهه حق تصریح دارد که دشمنان حق دوست ندارند که شما به

سمت کمال و پیشرفت گام بردارید؛ از این رو، به مقابله خواهند پرداخت تا مانع دستیابی شما به این کمال شوند (بقره: 105). قرآن گاه به نوعی از شیوه‌های آنان در این مقابله که از طریق بازدارندگی نوع بشر و در سطحی کلان‌تر، نظام دینی، از مسیر هدایت با مه‌آلود کردن فضا و ارائه تصویری معوج و نامتوازن از راه درست صورت می‌پذیرد، اشاره می‌کند: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (هود: 19). تعبیر «عِوَجًا» بدین معنی است که علاقه‌مندند و تلاش می‌کنند همین راه مستقیم را کج کنند. (ر.ک: طبرسی، 1372، ج 5: 228؛ آلوسی، 1415، ج 6: 232)

بیان مسئله

دین الهی هنگامی برای بشر می‌تواند نافع باشد که در جریان زندگی ساری و جاری شود. دین نیز برای پیاده‌سازی، مسیری مشخص را تعیین کرده است که از آن به «حکومت دینی» یا «نظام دینی» تعبیر می‌شود. در جهان‌بینی اسلامی، تنها پیامبران الهی و جانشینان ایشان عقلاً و شرعاً از صلاحیت حکومت و زمامداری برخوردارند و در دوران غیبت آنان نیز این حق با تأیید شرع، به جانشینان معصوم (ع) که ولایت فقهاست، منتقل می‌شود. بنابر این، «نفوذ» در این نظام دینی برای براندازی، امری واقعی است و نه توهمی. در سطح کارکردی، طبعاً «حفظ نظام جمهوری اسلامی» که از چنین عقبه‌ایدئولوژیک و عمیق برخوردار است، «از اهم واجبات عقلی و شرعی» تلقی می‌شود. (ر.ک: امام خمینی، 1361، ج 19: 486؛ ج 15: 365؛ ج 19: 153)

مسئله اصلی این است هنگامی که دین در قالب یک نظام اجتماعی - سیاسی به میدان می‌آید، با طیف وسیعی از دشمنان مواجه می‌شود. رویارویی سخت روشن است؛ اما وقتی دشمن به تقابل نرم روی می‌آورد، از منظر آموزه‌های قرآنی - روایی، کدام بخش‌های این نظام و حاکمیت دینی و با چه روش‌هایی هدف قرار می‌گیرند؟

از دیدگاه قرآن، این تقابل، تقابل ماهیتی است و بدون نفوذ نرم و ایجاد تغییر در مسیر حرکت نظام دینی، استحاله و در نهایت براندازی آن امکان‌پذیر نیست و سایر اقدامات دشمن، جنبه تمهیدی و زیرساختی برای دستیابی به این مهم را دارد؛ تا آنجا که نظام اسلامی هرگونه پابندی به اصول، ارزشها و آرمانهای دینی و اسلام ناب محمدی (ص) را رها ساخته، ضمن پذیرش دگرگونی، همه تصمیمها و کنشها را بر مبنایی غیر دینی انجام دهد.

این پژوهش تلاش دارد با نگاه درجه اول به دو مسئله نظام دینی و نفوذ راهبردی دشمن و مفاهیم همسو، بستر ساز دقیق‌تر شیوه‌های حفظ نظام اسلامی بر اساس معارف قرآن و اهل‌بیت (ع) باشد. از این رو، در کنار تحقیق کتابخانه‌ای، از روش تفسیر اجتهادی با گرایش تفسیر موضوعی بهره‌گیری می‌کند. در مراحل واژه‌سازی یا معادل‌یابی تطبیقی یا مفهومی نیز از روش تحلیل محتوا الگوگیری کرده است.

ب) مفهوم‌شناسی

از دیدگاه قرآن، هدف و بستر دین تنها به امور فردی، روحانی و اخروی منحصر نیست؛ در کنار اینها، اهدافی همچون: طاغوت‌ستیزی (نحل: 36)، برقراری عدالت اجتماعی (حدید: 25)، قضاوت و حکمرانی مبتنی بر عدالت (نساء: 165)، رفع اختلاف (بقره: 213)، آموزش کتاب و حکمت (آل عمران: 164) و امر به معروف و نهی از منکر (اعراف: 157) را برمی‌شمرد. بسیاری از اهداف یاد شده، امور اجتماعی و مربوط به چگونگی تنظیم مناسباتهای این جهانی‌اند. طبعاً قرآن برای دستورنامه‌اساسی این دین واقع‌گرا نمی‌تواند پیرامون یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم موجود در جامعه؛ یعنی حاکمیت دینی و نظام اسلامی و خطر نفوذ دشمن دیدگاهی نداشته باشد؛ لذا به ابعاد دشمنی دشمنان حاکمیت دینی به عنوان پدیده‌ای واقعی که «هست» می‌پردازد.

1. نفوذ راهبردی

از جمله مهم‌ترین و پیشرفته‌ترین شیوه‌های جنگ نرم، «نفوذ راهبردی» است که حاکمان، نخبگان - به عنوان اصلی‌ترین نقطه تمرکز - و سپس توده مردم را هدف قرار می‌دهد.

نفوذ به معنای رخنه، اثر کردن، راهیابی و جاری شدن آمده است. گاه مجازاً به معنای تأثیر گذاشتن بر کسی، راه یافتن پنهانی در گروهی یا جایی به منظور هدفی نیز به کار رفته است (دمخدا، 1377). معادل انگلیسی این واژه به معنای کنش یا قدرتی است که بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم، فرمان تولید می‌کند. در زبان عربی، نفوذ را به معنی اختراق و عبور کردن (فراهیدی، 1410، ج 8: 190)؛ جاری شدن در چیزی (بن سیده، 1421، ج 10: 77)؛ رخنه کردن، سوراخ کردن، گذشت و گذر کردن (معلوف، 1996: 108) و تمام شدن (بن منظور، 1408، ذیل ماده نذ) آورده‌اند. وجه مشترک این معانی را می‌توان تأثیرگذاری، عبور کردن و سیطره و قدرت تلقی کرد.

«نفوذ راهبردی» گونه‌ای از جنگ نرم است که با حضور در سطوح مختلف نظامات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، مؤلفه‌ها و ارزشهای بنیادین یک حاکمیت [دینی] را هدف قرار می‌دهد و با جابه‌جایی هنجارها، ضابطه‌ها، اصول و همچنین تهی‌سازی (دگردیسی سیرت با حفظ صورت) و جانسپین‌سازی، معماری نرم‌افزارانه، مؤلفه‌های اصلی آن حاکمیت [دینی] را تغییر می‌دهد یا دچار آسیب، بیهودگی و فروپاشی از درون می‌کند.

بنابر این، «نفوذ راهبردی» به مثابه مرحله‌ای از جنگ نرم است که همان اهداف را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شکل جریان‌ی، اجتماعی، شبکه‌ای، ساختاری و راهبردی در ابعاد بیش‌ی، نگرشی، انگیزشی، منشی و کنشی دنبال می‌کند. هر چند بیشترین جامعه هدف آن، نخبگان، مسئولان، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران کشور هدف‌اند، اما توده مردم نیز از آماج این عملیات خارج نمی‌شوند.

519 مهدی گرجی ازندریانی ومربیم حاجی عبدالباقی

در تعبیر قرآنی از تاکتیکها و ترفندهای متعدد و پیچیده جبهه دشمن علیه جبهه خودی یاد شده که از آنها به «هکاید» (نساء: 76؛ انفال: 18) و «خطوات» (بقره: 208) نام برده شده است. همه موارد حکایت از آن دارد که تاکتیکهای حریف، پیچیده و نامحدود و همراه با به کارگیری تمام توان، ابزارها و ترفندهاست. برای مثال، دشمن گاه با القا و ایجاد روحیه ذلت پذیری که در بر گیرنده تمام سطوح، اعم از نظام دانایی تا نظام تصمیم گیری و حاکمان، نخبگان و توده مردم است، می کوشد تا به تعبیر سید قطب، عنصر مقاومت (قطب، 1425، ج 5: 2640) یک فرد و جامعه را از بین ببرد.

2. دشمن

پیش‌انگاره ورود به بحث، مفهوم‌شناسی «دشمن» در تعالیم دینی است. با ژرف‌نگری در آیات و روایات درمی‌یابیم که چه اندازه قرآن کریم و روایات معصومین (ع) نسبت به «شناساندن دشمن» انسان و جامعه حساسیت نشان داده‌اند؛ امام باقر (ع) می‌فرماید: قرآن بر سه قسمت نازل شده است که یک‌سوم آن درباره ما و دوستان ما، یک‌سوم درباره دشمنان ما و پیشینیان ما و یک‌سوم، روشها و امثال است. آیه‌ای که درباره قومی نازل شده، اگر پس از مرگ آن قوم باطل شود، دیگر از قرآن چیزی نمی‌ماند؛ حال آنکه قرآن تا بقای آسمانها و زمین باقی و احکام آن جاری و ساری است و برای هر ملتی آیه‌ای است که آن را قرائت می‌کند، خواه آن آیه خیر را بیان کند و خواه شر را. (فیض کاشانی، 1415، ج 1: 24)

رسول خدا (ص) درباره بایستگی دشمن‌شناسی، برجسته‌ترین ویژگی انسان پیشرو و آگاه را خداشناسی، دشمن‌شناسی و آخرت‌شناسی می‌داند که برابند دشمن‌شناسی، سرپیچی و نافرمانی از دشمن است (ر.ک: مجلسی، 1403، ج 74: 179). این جبهه دشمن، متشکل از طبقات مختلفی است که شاخص‌ترین آنها عبارتند از: شیاطین، کفار، مشرکین، منافقین، اهل کتاب، یهود، نصاری، طواغیت و نظام سلطه. امروزه با تغییر شکل دشمنان و آرایش جدید، مفهوم دشمن از تخصیص در واژگانی خاص خارج شده و توسعه معنایی و طیفی پیدا کرده و اعم از مشرکان و منافقان و غیره شده است. با استفاده از قاعده اصولی «طلاق خاص بر عام»، از واژه جامع «شیطان» اراده عام دشمن می‌شود و به همه طیف مذکور، «شیطان» اطلاق می‌شود؛ بنابر این، هنگامی که اوصاف و روشهای شیطان بررسی می‌شود، مقصود عموم روشهایی است که جبهه باطل علیه نظام حق به کار می‌گیرد.

یعنی موجودی که در قرآن، مضل مبین (قصص: 15)، ملعون (ص: 78)، وعده کاذب‌دهنده (نساء: 120)، دشمن آشکار (اسراء: 57) و دائمی انسانها (زخرف: 62؛ یوسف: 5) معرفی شده است و باید او را به دشمنی گرفت: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر: 6). افزون بر این، «شیطان» چون بر هر موجود با دستگاه منحرف‌کننده و شروری که مانع حرکت بندگان خدا به سوی کمالشان یا پیاده‌سازی دین خدا می‌شود، قابل انطباق است (ر.ک: طباطبایی، 1390، ج 2: 412؛ مکارم شیرازی، 1374، ج 29: 192). بنابر این، طیف گسترده‌ای را اعم از

520 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» ...

«مناققان» (بقره: 10؛ نساء: 142؛ منافقون: 4)، «همشکران» (مانده: 82)، «کفار» (نساء: 101)، «یهود» (مانده: 82)، «نصاری» (بقره: 120)، «هل کتاب» (بقره: 101)، «طاغوت» (نحل: 36) و «نظام سلطه» (نمل: 34؛ بقره: 205) در بر می‌گیرد.

3. جنگِ شناختی

کلان‌روش «نفوذ راهبردی» در نظام دینی، بر پایهٔ جنگِ شناختی - ادراکی استوار است که به وسیلهٔ تاکتیکها و تکنیکهای متعددی عملیاتی می‌شود. جنگِ شناختی به هدف نهادن قوهٔ شناخت عموم جامعهٔ هدف و تأثیرگذاری بر نگرشها، باورها، عقاید، اهداف و ارزشهای آنان از طریق مدیریت ادراک، به منظور ایجاد تغییر در مخاطبان تا مرز همسو شدن آنان با اهداف و منافع عمل‌کننده اطلاق می‌شود (مرکز پژوهشهای علوم انسانی صدا، 1395: 88). در جنگِ شناختی از طریق عملیات ترکیبی، مدیریت ادراک، اعتقادات، باورها، بینشها، نگرشها و رفتار حاکمان، نخبگان و عامهٔ جامعه، هدف قرار می‌گیرد و به جای اینکه مخاطب را با تهییج یکباره وادار به واکنش کند، نگرش آنها را نسبت به مسائل اساسی مانند امور اعتقادی، خانواده، مناسبات اجتماعی و سیاسی، الگوی رفتاری، شیوهٔ زندگی و ایدهٔ حاکمیت به صورت کاملاً نامحسوس و خزنده تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همین مفهوم در قرآن کریم نیز مشاهده می‌شود؛ آنجا که توطئه‌ها و تاکتیکهای جنگِ شناختی دستگاه دشمن، «امرئی» برشمرده شده: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (اعراف: 27) و می‌تواند مشعر بر برنامه‌های دشمن باشد که ادراکی‌اند و نه دیدنی. در آیهٔ مزبور، در کنار انذار نسبت به اصل وجود «فریب دشمن»، گفته می‌شود که این فریب را بسیاری از «ناآگاهان» نمی‌بینند یا به سهولت قابل رؤیت نیست؛ زیرا گونه‌ای پیچیده از «عملیات ادراکی» است. مضافاً اینکه، خبر با حرف تأکید همراه شده و نشانهٔ هشدار و احتراز جدی از دشمن است (ابن عاشور، 1420، ج 8: 61)؛ زیرا هنگامی که دشمن از جایی می‌آید که دیده نمی‌شود، بی‌گمان شدیدتر و خوفناک‌تر از هر دشمن دیگری است (آلوسی، 1415، ج 4: 344)؛ به خصوص که دشمن جماعت و گروهی، «ولی» آنها شود، آنها را تحت کنترل خود قرار دهد و با میل خود - بدون ولایت و نصرت الهی - رهبری کند. (نطب، 1425، ج 3: 1280)

4. سامانهٔ نگرشی

«نگرش» را به معنای ایستار، طرز تلقی، پنداشت و طرز تفکر بر اساس مفروضات پیشین گفته‌اند (آذربایجانی و مکاران، 1382: 136) و چون زمینه‌ساز و شکل‌دهنده به رفتارها، ایجاد انگیزش و جهت‌دهنده به گرایش و کنشهاست، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. با این وصف، یکی از مهم‌ترین نقاطی که در «نفوذ راهبردی» هدف تهاجم قرار می‌گیرد، عملیات علیه سامانهٔ نگرشی جامعه و نظام دینی و عملیات تغییر یا آسیب زدن به «زویهٔ دید» است.

ج) ابعاد نفوذ راهبردی در سامانه نگرشی

دشمن با نفوذ راهبردی در سامانه نگرشی نظام دینی، اهداف عمده ذیل را دنبال می‌کند:

1. معتبرسازی نظام سلطه

معتبرسازی اصل و رأی نظام سلطه در نگاه رهبران، حاکمان، نخبگان و مردم جامعه، اهمیت بالایی برای دشمن دارد؛ زیرا نظام سلطه از اعتبار ذهنی-نگرشی برخوردار می‌شود و عملاً جامعه هدف، چه در تعامل و چه در پذیرش این نظام، یا احساس ناخوشایندی ندارد یا اساساً نسبت به نظام باطل تغییر نگرش می‌دهد و به نوعی خود و جامعه را نیز در چارچوب همان نظام (ظاهراً مثبت) می‌بیند یا نظام سلطه را همان نظام باطل می‌داند، اما آن را به عنوان «امر واقع» که باید با آن تعامل کرد و چارچوبهای گریزناپذیری دارد، می‌پذیرد. در این نگرش، تقابل با نظام باطل، بی‌معنا و غیر عقلانی تعریف می‌شود. معتبرسازی رأی نظام سلطه دارای محورهای ذیل است:

یک) تغییر زاویه دید نسبت به نظام باطل

شالوده دین و البته از بزرگ‌ترین نشانه‌های نظام دینی، دعوت مردم به «الله» است (آل عمران: 79). در مقابل، خط نفوذ به دنبال تغییر این الگو و نگرش و دگرگونی آن به نظامی در راستای اهداف فردی و طاغوتی است. شیطان در مسیر نفوذ، گاهی دوست آحاد مردم می‌شود و در گامهای پیشرفته‌تر، والی آنها می‌شود. جامعه نفوذزده به دلیل ماهیت نرم نفوذ، چه بسا یک عمر تحت ولایت دستگاه باطل باشد، ولی متوجه این ولایت‌پذیری نشود: «فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نحل: 63). برخی مفسران، «لِیَوْمٍ» را با توجه به سیاق آیه، روز نزول همین آیه دانسته‌اند که همه‌شان [همانند امتهای پیشین] بر ضلالت اتفاق کردند (طباطبایی، 1390، ج 12: 283) و برخی دیگر، آن را روزی دانسته‌اند که شیطان اعمال ایشان را زینت داد (زمخشری، 1407، ج 2: 614). اما بعید نیست مراد از آن، «مدت دنیا» باشد و آن، مدت سرپرستی دستگاه شیطان بر اینان بوده باشد که با تزئین اعمال بر آنان سرپرستی کرده، بدون اینکه آنها آن را درک کرده باشند. (کاشانی، 1340، ج 5: 199)

دو) معتبرسازی رأی نظام سلطه (مرجعیت تحاکم به طاغوت)

تنها مرجع در هرگونه برنامه‌ریزی و سیاستگذاری یا حل اختلاف در جامعه دینی، وحی الهی است و مهم‌ترین وظیفه همه پیامبران نیز هدایت مردم به ایمان آوردن به خدای سبحان و کفر ورزیدن به طاغوت است: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: 36)؛ بنابر این، تغییر مرجعیت سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و قانون حل اختلافات در جامعه دینی از دستورات و قوانین دینی به مرجعیت طاغوت و باطل، از مهم‌ترین خطوط القایی خط نفوذ است.

522 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» ...

قرآن کریم تصریح دارد که اساس در حرکت الهی، کفر ورزیدن به قوانین و عدم تحاکم به طاغوت و نظام استکباری است: «قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء: 60). برخی هر آنچه غیر خداوند پرستش شود، طاغوت پنداشته‌اند (حاتمی طهرانی، 1338، ج 2: 116) و برخی هر باطلی اعم از معبود یا غیر آن را طاغوت اطلاق کرده‌اند (آلوسی، 1415، ج 3: 54)؛ ولی به نظر می‌رسد معنای جامع آن، تمرد و تعدی از مرز عبودیت است. پس هر آنچه در مقابل خداوند قرار گیرد، طاغوت است، اعم از نظام غیر توحیدی، قوانین یا افکار و اندیشه‌های غیر الهی.

بنابر این، دال مرکزی این عملیات، «معتبرسازی» رأی و دیدگاه نظام استکباری و طاغوت است تا مرجعیت تحاکم در جامعه دینی از قوانین اسلام، به تحاکم با طاغوت سوق پیدا کند. قرآن با واگوش عبارت «قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء: 60) روشن می‌سازد که قرار بود و هست که جامعه دینی و دینداران، به نظام طاغوت و استکبار کفر بورزند؛ در حالی که با نگرش واژگونه، برنامه و اراده‌شان بر این شده است که در هر موضوعی، دیدگاه طاغوت هم برای آنان اهمیت و ارزش یافته است. لذا طیفی که تحت تأثیر القانات و نفوذ دشمن قرار گرفته‌اند، در بیرون از نظام و قوانین دینی برای رجوع به طاغوت و نظام استکباری برنامه دارند.

سه) عبور از جهاد کبیر

بر اساس آیات قرآن، از جمله آیه «فنی سبیل» (نساء: 141)، داشتن رابطه با کشورهایی که در صدد بسط سلطه بر ممالک اسلامی‌اند، نهی شده است. متقابلاً خط نفوذ می‌کوشد تا رویکرد مبارزه نظام دینی با دشمنان را به خصوص در سطح زمامداران و نخبگان، به رویکرد تعامل و اطاعت و تبعیت تبدیل کند و مخالفت با خواسته‌ها و دستورات دشمنان را به موافقت، هم‌آوایی و همراهی یا حداقل سکوت در مقابل خواسته‌های آنان تبدیل کند.

قرآن کریم برای نشان دادن نهی از اطاعت‌های نامشروع، دو گونه دستور دارد: نخست، اطاعت‌هایی که پیامبر اکرم (ص) و رهبران جامعه، زمامداران و همه مؤمنان از آن نهی شده‌اند. دوم، یادآوری پیامدهای سوء برخی اطاعت‌های نادرست به پیامبر (ص) یا جامعه مؤمنان.

در دسته نخست، نهی از اطاعت کافران: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان: 52؛ احزاب: 1 و 48) و منافقان: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ» (احزاب: 1) بیان می‌شود و به مؤمنان هشدار می‌دهد که فرجام این گونه اطاعت‌ها، ارتداد و بازگشت به کفر است (آل عمران: 100) و عاقبتی جز زیانکاری نخواهد داشت (آل عمران: 149).

در دسته دوم؛ «طاعت» و «تباع» از پیروان شیاطین که با هدف زیر سؤال بردن احکام خداست، نهی شده: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ لِجَادِلْوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (نعام: 121) و از اطاعت‌ها و

تبعیتهای نامشروع و مذموم برشمرده شده است. دشمن، تبعیت‌پذیری یا عدم تبعیت را به چند شکل دنبال می‌کند:

الف) تلاش برای تبدیل «عدم الاطاعه» به «طاعت»؛

ب) تلاش برای تبدیل «عدم الاطاعه» به حداقل «تبعیت»؛

ج) تلاش برای «عدم الاطاعه» به اعتماد.

از این رو در آیه «فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدُوْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا»، «جهاد کبیر» به معنای مبارزه با دشمنان، بدون استفاده از ابزار جنگی در عرصه‌های گوناگون با رویکرد مخالفت با خواسته‌ها و دستورات دشمنان است. بر پایه این آیه می‌توان اذعان کرد که «جهاد کبیر» سدی در مقابل شناسایی سناریو و پروژه نفوذ دشمن است. نهی تحذیری و تذکیری در این آیه، مفید عموم است؛ لذا از کوچک‌ترین اطاعت از کافران نهی می‌کند (بن‌عاشور، 1420، ج 19: 74). آنچه مهم است طبق قاعده عمومیت لفظ، مفهوم «الکافرین» در آیه مزبور را می‌توان در هر مکان و زمان به معنای دشمنان و مخالفان جبهه حق در آن زمان و زمانه دانست که خداوند، عدم اطاعت و پذیرش خواسته‌های آنان را به امت و جامعه دینی در قالب «جهاد کبیر» فرمان داده است. در این آیه، دیدگاه مفسران درباره مرجع ضمیر «ه» در «به» عمدتاً به دو گروه تقسیم می‌شود:

الف) ضمیر به «قرآن» در تقدیر بازمی‌گردد (طوسی، بی‌تا، ج 7: 498؛ طبرسی، 1372، ج 7: 273؛ طباطبایی، 1390، ج 15: 228) که معنی آیه چنین می‌شود: «از کافران اطاعت نکن و به وسیله آن (قرآن) با آنها جهاد کبیر کن». با این تفسیر، جهاد کبیر در «تبین» تعریف می‌شود.

ب) ضمیر به «فَلَا تُطِيعُ» بازمی‌گردد (بن‌عاشور، 1420، ج 19: 75؛ سمن، 1414، ج 5: 258). در این فرض، از فعل «فَلَا تُطِيعُ» یک مصدر ساخته می‌شود و ضمیر به آن مصدر «عدم الاطاعه» برمی‌گردد و معنی آیه چنین می‌شود: «از کافران تبعیت نکن و با آن (عدم الاطاعه) با آنان جهاد کبیر کن». با این تفسیر، جهاد کبیر در «عدم اطاعت و تبعیت» عملی می‌شود. با توجه به عموم لفظ «فَلَا تُطِيعُ»، این عدم تبعیت شامل همه ساحات و عرصه‌ها اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره می‌شود.

با در نظر گرفتن معنای دوم، برای مواجهه با این تهدید، دو راهبرد مهم با ماهیت نرم و خنثی‌کننده در اختیار است: «صراحت انقلابی» و «جهاد کبیر».

2. ناپیدانمایی دشمنی دشمن

اسلام با کسانی که محاربتی ندارند، اجازه زندگی مسالمت‌آمیز می‌دهد: «لَا يَنْهٰكُمُ اللّٰهُ عَنِ الدِّیْنِ لَمْ يِقَاتِلُوْكُمْ فِی الدِّیْنِ وَ لَمْ يَخْرِجُوْكُمْ مِنْ دِیَارِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَ تُقْسَطُوْا اِلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ الْمُقْسَطِيْنَ» متحنه: (8). این آیه افزون بر نشان دادن ضرورت مرزبندی، منطق تعامل و هم‌کنشی را نیز تبیین می‌کند. جریان نفوذ

524 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» ...

نیز یکی از اهداف مهم خود را بازتعریف مفهوم «دشمن» قرار داده و تلاش می‌کند علاوه بر تغییر مفهوم و مصداق دشمن، واقعیت و عمق «دشمنی دشمن» و تخاصم آنها علیه نظام دینی را مستور کند. در ادامه، برخی اشکال این مهم واکاوی می‌شود.

یک) بازتعریف معیارهای دشمن و دشمن‌شناسی

دشمن در عملیات نفوذ از یک سو سعی می‌کند با بازتعریف معیارهای دشمن‌شناسی، چهره‌ای جدید از خود پدیدار کند تا جامعه توحیدی را در شناخت دشمن اصلی دچار ارقاد و غفلت کند. از دیگر سو می‌کوشد تا واقعیت و عمق «دشمنی دشمن» و تخاصم آنها علیه نظام دینی را به مرور تبدیل به «دوستی دشمن» یا تبدیل «تبری» به «تولی» کند و در گامهای پسین، با تغییر دشمن، دشمنی را به درون حاکمیت و جامعه دینی منتقل می‌کند تا با دوقطبی‌سازی کاذب، آحاد و ارکان جامعه را نسبت به هم دشمن کنند. خدای سبحان به اهل ایمان تأکید دارد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا» (نساء: 71). این آیه که ناظر به مسلمانان متعهد است، قبل از صدور فرمان جنگ با دشمنان، مسلمانان را به هوشمندی سفارش می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ». هرچند برخی آن را صرف «سلاح» (الوسی، 1415، ج 3: 77؛ طبرانی، 2008، ج 2: 260؛ مغنیه، 1424، ج 2: 374) و دیگرانی به معنی هرگونه عده و عده و استعداد (ابن عقیبه، 1419، ج 1: 526؛ ابن عطیه، 1422، ج 2: 77) و برخی نیز «بیداری» و «هوشیاری» تلقی کرده‌اند (فی مهدی، 1368، ج 3: 471). اما به نظر می‌رسد «هوشمندی» بهترین سلاح است و «حاذر» - هوشیار، مواظب، مراقب - کسی است که با بهره‌گیری از عقل و با درایت در برابر دشمن موضع می‌گیرد. فرمان «خُذُوا حِذْرَكُمْ»، دستور به کارگیری عقل و بصیرت در دشمن‌شناسی است؛ به ویژه آنکه در میان مسلمانان منافقانی و سوسه‌گر، در پی نابودی اسلام و دین خدا می‌باشند. بر حذر بودن از توطئه دشمنان خارجی و در امان بودن از تبطله دشمنان داخلی که در آیه پسین: «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْطِئُنَّ» (نساء: 72) به آن پرداخته می‌شود، همگی از مضمون اخذ حذر استنباط می‌شوند؛ بنابر این، تعبیر رسای جمله «خُذُوا حِذْرَكُمْ»، جامع همه نکات مستفاد از برخی آیات و روایات در زمینه دشمن‌شناسی بر اساس معیارهای معرفی شده است.

دو) به هم ریختن مرزبندی‌ها با دشمنان

مفهوم مرزبندی در اینجا، اعم از مرزهای اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، ارزشی و سرزمینی است. لذا قرآن کریم افزون بر دشمن‌شناسی، بر مرزبندی صریح و روشن با این دشمن نیز دستور داده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ» (یوسف: 108)؛ «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بِرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (یونس: 41) و: «لكم دينكم ولي دين» (کافرون: 6). بنابر این، پایه مرزبندی، «دشمن‌شناسی» است و از نخستین نشانه‌های اهل ایمان، مرزبندی با دشمنان خدا و پیامبر (ص) برشمرده شده است (مجادله: 23). امام سجاد (ع) نیز بر لزوم مرزبندی با دشمنان تأکید کرده و در مرقومه شریفه خطاب به شیعیان آورده‌اند: «... وَإِيَّاكُمْ وَصَحْبَةَ الْعَاصِينَ وَ مَعُونَةَ الظَّالِمِينَ وَ مَجَاوِرَةَ الْفَاسِقِينَ إِحْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ

وَتَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَالَفَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَدَانَ بِغَيْرِ دِينِ اللَّهِ وَاسْتَبَدَّ بِأَمْرِهِ دُونَ أَمْرِ وِلِيِّ اللَّهِ كَانَ فِي نَارٍ تَلْتَهَبُ تَأْكُلُ أَيْدَانًا قَدْ غَابَتْ عَنْهَا أَرْوَاحُهَا وَغَلَبَتْ عَلَيْهَا شِفْوَتُهَا فَهُمْ مَوْتَى لَا يَجِدُونَ حَرَ النَّارِ [وَلَوْ كَانُوا أَحْيَاءَ لَوَجَدُوا مَضَضَ حَرَ النَّارِ]... (کلینی، 1388، ج 8: 14)

مقام معظم رهبری در شرح این حدیث می‌فرماید: «مراد این است که در آن جامعه اختناق، در آن فضای فشار و محاصره همه‌جانبه شیعه و پیروان اهل بیت، شیعه باید راه خود را بشناسد؛ مرزبندی خودش را گم نکند؛ مسئله مرزبندی همیشه هست. در یک جامعه اختناقی، مرزبندی به نحوی است؛ در یک جامعه یدِ غلیا و سلطه گفتمان دین مثل جامعه ما، مرزبندی به نحو دیگری است. می‌خواهد بفرماید: مرزبندی را فراموش نکنید! راه را گم نکنید! اگر مرز خودتان را با مخالفان‌تان، با دشمنان‌تان نشناختید، این مرز کم‌رنگ شد، دو اشکال به وجود می‌آید: یکی اینکه آنها وارد منطقه شما می‌شوند؛ یعنی نفوذ. دوم اینکه شما وارد منطقه آنها می‌شوید؛ یعنی انحلال». (خامنه‌ای، شرح احادیث خارج فقه، 1392/2/16)

عدم مرزبندی و تشخیص، جبهه خودی را در مقابل بیگانگان «نفوذپذیر» می‌کند؛ از این رو، دشمن در نفوذ راهبردی، نخست می‌کوشد مرزبندی جبهه حق و نظام دینی را با خود از میان بردارد و در صورت ناکامی، این مرزبندی را کم‌رنگ و غیر شفاف کند تا در عمل، تسهیلگر ورود دشمن به حوزه‌های فکری، تصمیم‌سازی و تأثیرگذاری حاکمیت دینی شود.

خدای متعال در تنزیل شریف اشاره می‌کند که بسیاری از انحرافات، برآمده از درهم ریختن مرزبندی‌ها با دشمنان و گرفتار آمدن آگاهانه یا ناآگاهانه در دام بیگانگان است: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ * وَلَوْ كَانُوا يَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (ماده: 81-80).

به نظر می‌رسد کلمه «یتولون» در عبارت «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ» همه اقسام سه‌گانه ولایت‌پذیری دشمن را در بر می‌گیرد؛ یعنی گاهی زمامداران و توده مردم تحت تأثیر القانات و ادراک‌سازی دشمن، هم‌گرایش درونی به آنها پیدا می‌کنند (ولای محبت)، هم با آنها هم‌پیمان می‌شوند تا از کمک‌های اقتصادی، مالی و نظامی بهره‌مند شوند (ولای نصرت) و هم گاهی بر اثر احساس خود کم‌بینی و ضعف نفس، از دشمن تقاضای حمایت نظامی و سیاسی می‌کنند (ولای قیادت و سرپرستی).

علامه طباطبایی از منظری زیبا به موضوع می‌نگرد و می‌گوید: «این آیه از قبیل استشهاد از حس [و وجدان] است؛ به این بیان که اگر قدر دین خود را آن‌گونه که هست می‌شناختند، به آن پایبند بودند و آن را لگدکوب چنگ‌اندازی‌های خود نمی‌نمودند و لازمه آن، تولی به اهل توحید و تبری از گرایندگان به کفر بود؛ زیرا [به شهادت حس و وجدان] هر قوم و ملتی دشمنان دین خود را دشمن می‌دارند و اگر دیدیم مردمی با دشمنان دین خود دوستی و مودت می‌ورزند، دلالت دارد به اینکه اینان از دین خود اعراض و

526 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» ...

چشم پوشیده و از مقدسات دینی‌شان که می‌باید مورد احترام و تصدیقش قرار دهند، صرف‌نظر کرده‌اند. هنگامی چنین دیدیم، بی‌درنگ آنان را هم از دشمنان آن دین به شمار می‌آوریم؛ برای اینکه دوست دشمن، دشمن است. سپس خدای متعال در مذمت آنان می‌فرماید: «لَيْسَ مَا قَدَمْتَ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ» و کیفر گناهی که از پیش برای آخرت خود فرستاده‌اند که همان ولایت کفار از روی هوای نفس است. (طباطبایی، 1390، ج 6: 79)

افزون بر این، دشمن با به هم ریختن مرزبندی، موفق خواهد شد تا قشر خاکستری جامعه دینی و به تعبیر قرآنی، ضعفاً از مؤمنین (مؤمنان ضعیف‌الایمان و متزلزل) و منافقین (نه نفاق حقیقی، بلکه متزلزلین و افراد مریض‌القلب که گرفتار شک و دودلی‌اند) را به خود جذب کند؛ زیرا یا توان ایستادگی را از دست می‌دهند یا با عدم تشخیص خطوط جبهه حق، دچار تردید و سردرگمی می‌شوند و به جبهه باطل می‌پیوندند یا از یاری جبهه حق دست می‌کشند: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ». (فتح: 11)

هرچند «الأعراب» اسم جمع است که بر جماعتی از عربهای بادیه‌نشین اطلاق می‌شود و نه بر عربهای شهرنشین یا فعلی (طباطبایی، 1390، ج 18: 278؛ قرطبی، 1364، ج 16: 268)؛ اما در مفهوم عام‌تر، به نظر می‌رسد مقصود سست‌ایمانان و منحرفان از راه خدا هستند که مانع حضورشان در دفاع از حق شده است.

سه) امتزاج حق و باطل

باطل، مقومات خود را از عقاید حقه و از طریق ایجاد تحریف و تزئیف در ارکان آن به دست می‌آورد، و گرنه باطل حقیقت خارجی ندارد. قرآن کریم نیز امتزاج حق و باطل را مانعی در مسیر حرکت فرد و جامعه می‌داند و نسبت به وجود چنین خطری هشدار می‌دهد: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: 42). آیه شریفه با نهی تحریمی به همگان، به ویژه عالمان و آگاهان انداز می‌دهد که: آمیختن و مشتبه کردن حق به باطل و نیز کتمان و پوشیده نگاه داشتن حق، از محرمات قطعی حق تا روز قیامت است و کسی را در ارتکاب آن عذر و بهانه قابل قبولی نیست.

«لَا تَلْبِسُوا» یا از ماده «لَبَس» به معنای اختلاط و هم‌آمیزی (طبری، 1412، ج 1: 201) و اشتباه است: «حق را به باطل مشتبه نکنید»؛ یا از «لَبَس» به معنای پوشاندن، تغطیه و ستر است (طوسی، بی‌تا، ج 1: 190-191): «حق را به باطل نپوشانید»، گرچه هر دو با «شبهه» قریب‌المعنی‌اند (طیب، 1378، ج 2: 14)؛ بنابراین، اگر از ماده «لَبَس» باشد، بدان معناست که حق را به باطل ملتبس و مشتبه‌نسازید تا مردم حق را به طور خالص و سره بشناسند و اگر از ماده «لَبَس» باشد، بدان معنا خواهد بود که حق را با لباس باطل نپوشانید و باطل را روکشی برای باطل قرار ندهید؛ به گونه‌ای که مردم لباس را دیده و ملتبس را که حق باشد، نبینند (جوادی آملی، 1394، ج 4: 87-90). در واقع؛ برای ترویج و گسترش باطل، روی حق شناخته‌شده، لباس باطل را می‌پوشانند (بلاغی، 1420، ج 1: 89).

527 مهدی گرجی ازندریانی و مریم حاجی عبدالباقی

هر دو فرض، خدای متعال انذار می‌دهد که دشمن، یا حق را با باطل مخلوط و ملتبس خواهد کرد یا رُویه‌ای از حق بر باطل خواهد کشاند تا حقیقت را مخفی کند.

بدین طریق، افزون بر اینکه فتنه، بلبله و اضطراب گریبان جامعه اسلامی را خواهد گرفت، صفوف آحاد مردم نیز دچار اضطراب و خلخله خواهد شد و در نتیجه، دشمن از این طریق در صفوف مسلمین وارد خواهد شد. تلبس و تخلیط و کتمان حق، شیوه شناخته‌شده یهود در تمام مناسبات بوده است. (فطب، 1425، ج 1: 67)

چهار) تزیین دشمن

دشمن‌شناسی (اسراء: 53) و دشمن دیدن دشمن از آغازهای بنیادین قرآن کریم است که به هشجاری نسبت به آن توصیه شده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر: 6). گناه شناخت دشمن، رمز بینش صحیح برشمرده شده است: «وَاعْلَمُوا أَنكُم لَنْ تَعْرِفُوا الرَّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الذَّبِيْرَةَ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الذِّي نَقَضَهُ» (نهج البلاغه، خطبه 147)

«تزیین دشمن» به معنای اضافه کردن خواسته‌های باطل بر یک اندیشه یا عمل و مطابق خواسته و زیبا نشان دادن آن است. بدین طریق، افزون بر پنهان‌نمایی دشمن، در عمل آن جامعه را از هدایت‌پذیری و رشد بازمی‌دارد؛ کارویژه‌ای که خدای متعال برای شیطان بر شمرده است. (محمد: 25)

قرآن یادآور می‌شود جریانی می‌کوشد تا دشمن را تزیین و جذابیتهای باطل او را القا کند و در نتیجه، آنچه دشمن آنهاست و راه‌های غلط را همچون راهکار صحیح، به عنوان راه حل رفع مشکلات حاکمیت، به حاکمان و مردم نشان دهد و زمیناً اغوای آنان را فراهم سازد: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: 39). در منطق قرآن، «تزیین دشمن» به شیوه‌های گوناگونی صورت می‌پذیرد؛ از جمله:

- تزییف (جعل/تقلب) حقیقت و الگوسازی: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِي» (طه: 88)

- ایجاد «امنیه» در مجاری ادراکی: «وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمْرِنَهُمْ» (نساء: 119) که نتیجه آن، راست‌نمایی انحراف و واقع‌نمایی توهمات برای رهبران و مردم است: «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيَهُمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء: 120)

- بی‌خطر‌نمایی دشمنی دشمن برای ارکان نظام دینی که نه تنها خطر را پنهان می‌کند، بلکه بالاتر از آن، دشمن را راه نجات و گونه‌ای بهره‌مندی مثبت جلوه می‌دهد.

پنج) تبدیل تبری از دشمن به تویی و موالات

جبهه دشمن با نفوذ در نظام دینی به دنبال اعمال «ولایت [سلطه]» است تا برآیند آن در سطح عالی، پذیرش ولایت دشمن و در سطح نازل، در «موالات نسبت به باطل» نمایان شود. از این رو، خدای متعال در دو آیه پی‌درپی نسبت به هر دو راهبرد عالی و نازل دشمن انداز می‌دهد که دشمن به دنبال ولایت بر شماست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ...» (نوبه: 23). نهی در این آیه، تحریمی است؛ نه تنزیهی و محمول بر کراهت (جوادی آملی، 1394، ج 33: 414)؛ زیرا ذیل آیه می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». به تعبیر علامه طباطبایی، برای اینکه ملاک دوستی نکردن با کفار یک ملاک عمومی و فراگیر است و چون اطلاق آن همگانی و همیشگی است، عموم را در بر می‌گیرد (طباطبایی، 1390، ج 5: 206-207)؛ زیرا پذیرش ولایت به تصرف ولی، به ویژه در برخی امور اصلی و حیاتی «شوکلی علیه» می‌انجامد، بدین جهت از تویی کافر (گرچه پدر و برادر) نهی می‌کند تا حتی نزدیک‌ترین افراد به انسان نتوانند در امور داخلی و اعتقادی فرد و جامعه و نظام دخالتی کنند (همان: 195) یا حداقل کفار را از اسرار درونی مؤمنان مطلع سازند (بغوی، 1420، ج 2: 327). بنابر این، دشمن نیز درصدد دستیابی به ولایتهای سه‌گانه ذیل نسبت به مسلمانان در حوزه فردی یا گسترده ساختارهای نظام سیاسی، فکری، اقتصادی و فرهنگی آنهاست:

نخست؛ ایجاد ولای محبت

در ادبیات قرآنی اقدام دشمنان، تلاش برای تبدیل «ولایت» به معنای محبت (به خداوند، رسول، رهبری دینی و نظام دینی به «محاده» (مخالفت، پاداندیشی و رویارویی با خدا و رسول) در محدوده بینشها و اعتقادات (کفر) و در منطقه کنشها و اعمال که مخالفت عملی با حدود و احکام الهی (فسق) است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (مجادله: 22). عبارت «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» جمله‌ای خبری به داعی انشاست که مؤمنان را در قالب خبر، نهی می‌کند، پس مفید حرمت است (جوادی آملی، 1394، ج 23: 36) و طبق قاعده تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیت است. جمله مزبور بدین معناست که بر مؤمن و جامعه مؤمنان - چون مؤمن است - دوست داشتن دشمن خدا و رسولش و نظام دینی - که بخش عمل اجتماعی این دوست داشتن است - به سبب آنکه مُحَادَه با خدا و رسول اوست، حرام است. این بیان صریح‌ترین و بلیغ‌ترین تعبیر در حرمت تویی کفار است؛ زیرا محبت و مودت به کفار، با ایمان جمع و منسجم نمی‌شود (بزدی، 1415، ج 4: 187). بنابر این، محبت به «اهل مُحَادَه» بر مؤمنان و نظام برآمده از دین حرام است؛ خواه اهل مُحَادَه کافر باشند یا مسلمان فاسق؛ از خویشان (سببی و نسبی) و آشنایان باشند یا از بیگانگان. (جوادی آملی، 1394، ج 23: 26)

دوم؛ ایجاد ولای نصرت

بخشی از کوشش حریف، تبدیل بی‌اعتمادی به دشمن به اعتماد است تا نگرش منفی و بی‌اعتمادی به خود را به اعتماد تبدیل کند. قرآن کریم جریان حق را از خطر ولای نصرت با اهل باطل نهی کرده است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُ أَلْسَانُكُمْ أَلْسَانُكُمْ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ». (هود: 113)

«رکون» میل پیدا کردن به چیزی و آرامش یافتن با آن (فراهیدی، 1410، ج 1: 710) و اعتماد کردن به کسی یا چیزی است (طریحی، 1375، ج 6: 256) که بر اثر آن، سکونت و آرامش پدید آید. در مجموع، اعتماد توأم با میل و گرایش است و به همین سبب با حرف «الی» متعدی می‌شود نه با «علی» (طباطبایی، 1390، ج 11: 50). حال چه این رکون در اصل دین یا حیات دینی باشد، بسان اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است در اداره امور جامعه و نظام دینی مداخله و دست‌اندازی کنند و ولایت امور توده مردم را به دست گیرند و چه اینکه ایشان را دوست بدارد و دوستی‌اش منجر به مخالفت و آمیزش با آنها شود و در نتیجه، در شئون حیاتی جامعه اثر سوء بگذارد و دین خدا یا حیات دینی را از استقلال در تأثیر انداخته و ساقط کند.

سوم؛ ایجاد ولای رهبری

گاهی خطر نفوذ دشمن از طریق ولای نصرت و پیمان سیاسی است (ر.ک: رشیدرضا؛ 1375، ج 6: 352)؛ یعنی دشمن با ادارک‌سازی برای توده مردم و حتی کارگزاران نظام، یا مسلمانان بیمار دل، این انگاره را ایجاد کند که با هم‌پیمانی با دشمن، در روزهای سخت و گردنه‌های دشوار پیش روی نظام، می‌توان یا از میزان خصومت آنها کاست یا از یاری آنان بهره برد: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» (مانده: 52).

مقصود از ولایت در این آیه، می‌تواند همه اقسام ولایت (محبت، نصرت و قیادت) باشد. دشمنان با دوستی و محبت، زمینه نفوذ و کمک‌رسانی و نصرت به خود را فراهم می‌کنند و این خود مقدمه‌ای برای پذیرش سرپرستی و قیادت آنان بر نظام دینی می‌شود. از این رو، هم محبت به آنان و هم پذیرش سرپرستی آنان تحریم شده است.

این نفوذ گاه در حوزه بینشی با اندیشه‌های باطل و گاه در حوزه نگرشی صورت می‌پذیرد و [دل‌های] گروهی از مسلمانان شتاب‌زده به بیگانگان می‌گراید: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ» (مانده: 52). این طیف از درونی التقاطی برخوردارند و مصداق «فَأَنَّهُ مِنْهُمْ» (مانده: 51) می‌شوند که ظاهراً در جبهه خودی‌اند، ولی در باطن به جبهه باطل پیوسته‌اند. حرکت این طیف از حاکمان و مردم به سوی بیگانگان، هم با سرعت است: «يُسَارِعُونَ» و هم با سابقه قبلی: «فِيهِمْ» و نه «لِيهِمْ»؛ زیرا ریشه آن که گرایش قلبی است، تازگی

530 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» ...

ندارد. به تعبیر دیگر؛ اصل گرایش به دشمن بوده و اکنون که سخن از بیگانگان شده، شتاب‌زده در جمع دشمن حاضر می‌شوند تا در حوادث، پشتیبان داشته باشند.

خداوند، کافران و جبهه باطل را ولی و دوست همدیگر می‌شمارد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (نفال: 73). در واقع؛ این آیه چون در مقام تحدید است و مورد خطاب آن مؤمنانند، گزاره‌ای انشایی و تشریحی است به صورت جمله‌ای خبری؛ یعنی با زبان اخباری و گزارشی، انشا و نهی را در بر دارد و می‌خواهد سرایت و تجاوز ولایت کفار را بر مؤمنان نفی و اهل ایمان را از دوست داشتن آنان نهی کند (طباطبایی، 1390، ج 9: 142). این کوشش دشمن برای ایجاد نسبت ولایی با اهل ایمان و نظام دینی، زمینه‌ساز نفوذ و دستیابی کافران به هدف متوسط‌شان؛ یعنی شکل‌گیری فتنه درون امت و نظام دینی است. با توجه به اینکه الف و لام «الْأَرْضِ» در آیه مزبور بیانگر عهد است؛ یعنی «ارض مسلمین» (ابن‌عاشور، 1420، ج 9: 173)؛ بنابر این، مراد از فتنه نفاق و ضلالت، سردرگمی و فقدان بصیرت (مدرسی، 1419، ج 4: 103)، قدرت گرفتن کفار و ضعف مسلمین (غوی، 1420، ج 2: 313)، گرایش به گمراهی در جامعه دینی (طوسی، بی‌تا، ج 5: 163) و ضعف ایمان و ظهور کفر (ابوالسعود، 1983، ج 3: 343) و سستی و نیستی شوکت و عظمت مسلمانان است که جرئت کافران در حمله به جامعه دینی را در پی خواهد داشت (ابن‌عاشور، 1420، ج 9: 173)؛ زیرا پیامد نبود بینش و کنش توکی‌محور و تبری‌مدار، فراگیری فتنه‌ای فکری - فرهنگی همچون: شرک، تباهی و پدیداری آشوبها و فسادهای سیاسی و اجتماعی در کشور است (جوادی آملی، 1394، ج 33: 134). فتنه‌ای که سرچشمه «فساد کبیر» است و پس آورد آن به هم‌ریختگی مرزهای حق و باطل، دگرسانی ارزشها و انحرافهای فکری است.

دستورات پرهیز از نفوذ گاهی به صورت نهی از اتخاذ «بطانه» (آل‌عمران: 118) و زمانی به شکل بازداشت از گرایش درونی به عنوان «ولیجه» یابی (توبه: 16) و زمانی زبان نهی از محبت و مهرورزی غیر خداست (توبه: 23-24) که همگی مورد تنذید، تهدید، تحذیر و ارعاب الهی قرار دارد.

شش) خودی‌پنداری دشمن

اساساً دستورات و رهنمودهای الهی مبنی بر پرهیز از نصیحت‌پذیری از اهل نفاق، تحذیر از کمک‌خواهی از آنها، تحریم ولایت‌پذیری نسبت به آنان و مبارزه با آنان در اشکال مختلف در هر زمان و زمین، تحذیری عقلانی با هدف ممانعت از تأثیر‌گذاری دشمن بر جبهه حق و تلاش برای زوال کفر و نفاق است: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَابُوا لِئَلَّا يَكُونَ لِلَّهِ...» (نساء: 89)

این انداز و تحذیر، تحذیری عقلایی پیشدستانه است. جریان نفوذ در تلاش دائمی برای افساد عقیده مؤمنان و اغوای آنها و «تزئین نفاق» و «تحجیب کفر [دشمن]» برای آنهاست. از این رو، تعبیر «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا» در آیه مزبور، بدیلی است برای آنچه در ظاهر است و آن «ودوا لو تفاقون كما ناقفوا»؛

زیرا نفاق در ورای کفر مستور می‌شود. بنابر این، تعبیر «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَابُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» تحذیر الهی است که هیچ‌گاه از ناحیه دشمن، احساس ایمنی و آرامش نکنند (خطیب، 1424، ج 3: 859). همچنین یکی از قواعد مهم ارتباطات را برای امت اسلام تعیین و به مسلمانان می‌فرماید: اولاً؛ از خودی‌پنداری این دشمنان پرهیز کنند و به آنان خوشبین نباشند. ثانیاً؛ با آنان پیمان دوستی ننهند تا حضور قطعی آنها در عرصه‌های دشوار و آزمونهای سخت به اثبات برسد. قطع دوستی با منافقان، از طرفی آنان را تحت فشار روانی قرار می‌دهد و از طرف دیگر، مانع فریب خوردن و انحراف مؤمنان می‌شود.

3. مرجعیت‌سازی و اعتباریابی مَحَرَّف (تغییر مرجعیت فکری - رفتاری)

تغییر مرجعیت فکری - رفتاری توده مردم از عالمان و نخبگان متعهد جامعه دینی به جاهلان، دشمنان، منحرفان و نااهلان، نقطه عطف مهمی برای دشمن است. این تغییر مرجعیت، حداقل در سه حوزه صورت می‌گیرد:

یک) تغییر مرجع سیاسی

در تعالیم الهی، پیروی مکلفان (توده مردم) از الزامات و تکالیف افراد و گروههایی که مبانی دینی‌شان بر خلاف آموزه‌های الهی است و روند امتثال و تحقق تکالیف سیاسی مطلوب خداوند در جامعه و حاکمیت دینی را مختل می‌کنند، ممنوع است. تغییر مرجعیت سیاسی مکلفان در گامهای نخستین، در سطح فردی صورت می‌گیرد و در مراحل پیشرفته، با نفوذ گسترده در ارکان نظام دینی، در سطح حاکمیت اعم از مسئولان و نخبگان رخ می‌دهد.

قرآن کریم این خطر را گوشزد کرده است که پیروی از یک فرد، موجب خروج شخص یا اشخاصی دیگر از نظامات دینی، اصل اسلام و گمراهی از حق می‌شود (فرقان: 29-27). با این تغییر در سطح حاکمیت، عملاً تکلیف‌پذیری از حکومتی رخ می‌دهد که در شکل، دینی و در محتوا، خالی از اصول دینی است. با نفوذ، چنین حکومتی خود موجب تعطیلی احکام الهی می‌شود، هرچند لزوماً به معنای مخالفت با احکام الهی نیست؛ بلکه چه بسا در مهم‌ترین گام، «متروک کردن» احکام و الزامات دینی باشد. در واقع؛ شکل‌گیری طبقه‌ای از حاکمان است که مرجعیت سیاسی آنها از عوامل تعطیلی تکالیف است. از این رو، خدای متعال هشدار می‌دهد که مرجع عمل قرار دادن گمراهان، مانع تفکر عقلانی می‌شود که پایه دعوت انبیاست. (قره: 170)

دو) تغییر «گروه مرجع» توده مردم

«گروه مرجع» یا «گروه‌های داوری» یا «گروه‌های استنادی» (وثوقی و نیک‌خلق، 1386: 209)، گروههایی اند که اشخاص آن را معیار مقایسه، داوری و تصمیم‌گیری درباره عقاید و رفتار خود قرار می‌دهند یا رفتار خود را به صورت مثبت یا منفی، در مسیر رفتار مورد قبول گروه مزبور شکل می‌دهند (صلبی، 1381: 288). قرآن کریم

532 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» ...

گروه‌های مرجع را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم (محمد: 3) و تقابل میان گروه‌های مرجع حق و باطل و کارکردهای گوناگون هر یک را گزارش کرده است (رعد: 25-17) و پیوسته انسانها را به الگوگیری از گروه‌های مرجع حق دعوت می‌کند و از الگوگیری از گروه‌های مرجع باطل بر حذر می‌دارد (جانبه: 18).

با لحاظ جایگاه و کارکردهای برجسته گروه‌های مرجع، تغییر گروه مرجع از اهم اهداف دشمن در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که از طرق مختلف، از جمله با تشکیل یا ترویج گروه‌های مرجع، زمینه‌ساز گرایش توده مردم به آنها و همچنین تغییر نگرش و سپس شکل‌دهی به رفتارهای مطلوب خود در آن جامعه می‌شود؛ به گونه‌ای که از آن پس، مردم با احساس تعلق به آن گروه مرجع، ارزشها و آرمانها، سبک زندگی و غیره خود را با سنجه‌های اجتماعی آن گروه، داوری و ارزیابی می‌کنند.

خط نفوذ گاه با مرجعیت دادن به خرده گروهی که گروه مرجع قرار گرفته است، فرایند تغییر نگرشها را آغاز می‌کند. با مرجعیت یافتن گروه‌های غیر دینی که ارزشهایشان ارزشهای غیر دینی است، تغییر نگرشها آغاز شده و آرام آرام به متن جامعه سرایت می‌کند و از آنجا که ارزشهای گروه مرجع، غیر دینی است، پیامد این حرکت، شیوع هنجارها و ارزشهای غیر دینی یا حتی خلأ رویکرد دینی در رفتارهای توده مردم می‌شود.

قداست‌زدایی از گروه‌های مرجع نظام دینی، تغییر سبک زندگی، جلوگیری از تبدیل شدن نظام دینی به الگوی ملتها و امم دیگر و تخلیه سرمایه اجتماعی حاکمیت دینی، از اهداف مهم تغییر گروه مرجع توسط خط نفوذ می‌باشند که از طریق تبدیل نخبگان غیر دینی - سکولار به گروه مرجع، ایجاد گروه‌های جدید ارزش‌ساز و هنجارفرست، قداست‌زدایی از گروه‌های مرجع در نظام دینی و ایجاد تردید در حقانیت گروه‌های مرجع همسو با حاکمیت دنیال می‌کند.

خط نفوذ گاهی در برابر هر یک از گروه‌های مرجع حق، گروه مرجع باطلی را عرضه می‌کند. برای نمونه، در برابر نهاد «هدایت»، نهاد دیگری ارائه می‌کند که علاوه بر ظاهری فریبنده، اما نماد گمراهی است. (بقره: 170)

سه) تلاش برای تغییر مرجعیت فرهنگی

فرهنگ اسلامی یک سامانه نظری - عینی و ابزاری - نمادی است که ساخت و بافت آن از هویت مستقل و تشخیص متمایز با سایر فرهنگها برخوردار است. قرآن کریم هم الگوها را معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: 21؛ منحه: 4) و هم کتاب مستقل دارد (یوسف: 2؛ حجر: 87) که دارای برنامه‌ای جامع و فراگیر برای هدایت بشر و ترسیم‌کننده خطوط اصلی حرکت فردی، اجتماعی و فرهنگ اسلامی است. (اسراء: 9)

از جمله راههای دستیابی دشمن به آماج خود از طریق راهکار مرجعیت‌سازی، این است که بتواند فرهنگ و روش خود را در زمینه‌های مختلف در جامعه دینی نفوذ و رواج دهد و با تغییر نگرش به اهداف و تهی‌سازی فرهنگ دینی، به همگون‌سازی با فرهنگ غیر دینی دست یابد. تغییر این مرجعیت فرهنگی به آبخوره‌های متعدد و در نهایت، تهی‌سازی بافتار جامعه و نظام دینی از این فرهنگ، راهبرد دشمن در جنگ نرم علیه حاکمیت اسلامی است.

آرمان شهرسازی از جبهه باطل، ایجاد تعارضات ساختگی در حوزه نگرشی جامعه دینی و تعارض‌انگاری میان مفاهیم فرهنگ اسلامی با واقعیات زندگی اومانیست‌محور، از جمله اقدامات خط‌نمود در این مسیر است.

تعارض‌انگاری برخی از این دوگانه‌ها چنان در ذهنیت بخشهایی از جامعه رسوخ و رسوب می‌کند که عملاً نگرش آنها را از مرجعیت اندیشه و فرهنگ دینی، به مرجعیت فرهنگ التقاطی جبهه باطل تغییر می‌دهد. از این رو، مسلمانان از هرگونه همگونی با دشمن و الگوپذیری منفی از آنان نهی شده‌اند: «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْدَائِي وَلَا يَسْأَلُوا سَأَلَكَ أَغْدَائِي فَيَكُونُوا أَغْدَائِي كَمَا هُمْ أَغْدَائِي» (صدوق، 1367، ج 1: 252). یا امیرمؤمنان (ع) که می‌فرمایند: «... قُلْ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أُوشِكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (نهج‌البلاغه، حکمت 207). با توسعه معنایی احادیث مزبور، ضرورت عدم الگوپذیری منفی و تبعیت‌پذیری جاهلانه در زمینه‌های فکری، فرهنگ، سیاسی، اجتماعی و غیره به دست می‌آید.

4. تغییر معیارها و سنجه‌ها

یک) تبدیل معیارگرایی به شخصیت‌گرایی

مقصود از «معیار»، امر ثابتی است که از سوی دین خدا معرفی می‌شود و با زمان و زمانه از میان نمی‌رود. خط نفوذ می‌کوشد با جابه‌جایی شاخص معیار با شخصیت یا دوگانه‌سازی معیار - شخصیت، معیارهای اصلی و اصیل نظام دینی را به حاشیه براند تا در کنار سلب امکان شناخت حق از توده مردم، آنان را برای طی مسیر حق دچار تردید کند.

اساساً در قرآن یکی از دلایل انحطاط و نابودی اقوام و ملت‌ها را همین تقلید کورکورانه و شخصیت‌گرایی معرفی می‌کند که می‌گفتند ما از فرمانروایان و بزرگانمان اطاعت کردیم، در نتیجه گمراهان کردند: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب: 67). تعبیر «سادت‌نا» و «کُبْرَاء‌نا» اعم از ملوک و رهبران (آلوسی، 1415، ج 11: 268؛ قمی مشهدی، 1368، ج 10: 446)، اشراف و بزرگان (ابن جزری، 1422، ج 3: 485) و هر کسی است که به عنوان جایگزین اطاعت خدا و رسول و جانشین او اطاعت می‌شود.

534 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» ...

قرآن به شدت از شخصیت‌زدگی نفی می‌کند و برای شناخت افراد جامعه هشدار می‌دهد که مناسبات جامعه و نظام دینی نباید مبتنی بر نسبتها و موقعیتهای اجتماعی افراد باشد یا ملاک بر حق بودن افراد قرار گیرد؛ یعنی حق و حقیقت نباید تابع مقام و منزلت افراد و اشخاص قرار گیرد (تحریم: 10). خط نفوذ دشمن، با دستکاری در نقاط نگرشی (برجسته‌سازی) و بینشی مردم و زمامداران، گاه در جابه‌جایی در معیارها و اصول می‌کوشد و گاه «شخصیت‌گرایی» را جایگزین «معیارگرایی» در نظام دینی می‌کند.

این همان است که حضرت علی(ع) هنگامی که حارث بن حوط خدمت ایشان رسید و عرض کرد: من در نبرد با دشمنان شما در تردید قرار گرفتم؛ زیرا طلحه و زبیر و برخی دیگر از صحابه که جزء یاران پیامبر بودند، آن طرف و این طرف هم شما و یاران شما مانند سلمان، عمار و ابوذر و... هر دو نماز می‌خوانید، روزه می‌گیرید و به نماز جمعه می‌روید. امام(ع) در پاسخ فرمودند: برای شناسایی افراد و پایبندی آنها باید نشانه‌ها و معیارها را شناخت تا بتوان افرادی ثابت قدم در آنها را شناسایی کرد: «ای حارث! تو زیرپایت را نگاه می‌کنی، بلکه بالای سرت را ببین و جلو پایت را می‌بینی، بلکه باید افاق دید خودت را وسیع کنی... تو نمی‌شناسی حق را که اهلش را بشناسی و تو به جای معیارگرایی، شخص‌گرا شده‌ای. باطل را نمی‌شناسی که اهلش را بشناسی.» حارث گفت: من و سعد بن مالک و عبدالله بن عمر، از جنگ کنار می‌رویم. امام فرمود: «همانا سعد و عبدالله بن عمر، نه حق را یاری کردند و نه باطل را خوار ساختند.» (طوسی، بی‌تا، ج 1: 134؛ نهج‌البلاغه، حکمت 262)

یکی از ترفندهای بسیار برجسته «شخصیت‌سازی» در تاریخ اسلام، جعل حدیث در وصف افراد است. جعل حدیث از منظر امنیتی، گونه‌ای از تحریف حقایق و جعل عنوان است که با هدف ایجاد اختلال بینشی و انحراف نگرشی صورت می‌پذیرد. برای نمونه، کدام ابزار بهتر از عبارات جعلی «حدیث نجوم»: «ان اصحابی بمنزلة النجوم فی السماء، فایما اخذتم به اهتدیتم...» (ر.ک: سخاوی، 1439، ج 1: 69؛ ابن‌ابی‌الحدید، 1386، ج 5: 429) می‌توانست در حرکت امت و نظام دینی صدر اسلام به کار آید؟ در این حدیث جعلی (ر.ک: اندلسی، 1420، ج 6: 582؛ مناوی القامری، 1356، ج 4: 76) همه صحابه جهت‌نمای حق و حقیقت معرفی می‌شوند که امت می‌تواند با تأسی به آنان همواره بر مسیر حق و حقیقت حرکت کند و از انحراف به سمت باطل نجات یابد؛ یعنی همان نقش و جایگاهی که ائمه معصومین(ع) داشتند [دارند]، اینک بر اصحاب واگذار می‌شود.

دو تغییر تلقی از حکمرانی در مسئولان

در تعالیم دینی، «حکومت» و مسئولیت در آن، وظیفه است و هرگز حق و امتیازی برای زمامدار نیست تا او و عاملانش را از دیگر اقشار جامعه ممتاز سازد. حضرت علی(ع) در نامه به مالک اشتر می‌نویسند: «وَأَيَّاكُمْ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ» (نهج‌البلاغه، نامه 53). در بیانی نیز آن را میدان امتحان و آزمایش مردان دانسته‌اند: «أُولَآيَاتُ مَضَامِيرُ الرَّجَالِ» (همان، حکمت 441).

دشمن می‌کوشد از طریق وسوسه، فریب، تزئین، اغوا و غیره، نگرش حاکمان نظام دینی به مسئولیت را که مبتنی بر خدمت به بندگان خداست، تغییر دهد و چنین نگاهی را در اندیشه سیاسی و معرفتی زمامداران از بین ببرد تا به حاکمیت، نه به عنوان ابزار بندگی و خدمت، بلکه هدف و طعمه بنگرند و دستیابی به آن را وسیله‌ای برای بهره‌مندی بیشتر تلقی کنند. امیرالمؤمنین (ع) در موارد متعددی با تصریح به تلقی الهی و انسان‌گرایانه خویش از حکومت، کارگزاران خود را نیز به اتخاذ نگرش صحیح درباره حکومت فراخوانده‌اند. حضرت خطاب به والیان ایالات، از جمله به اشعث بن قیس که عامل عثمان در آذربایجان بود، نوشته‌اند: «اما بعد از حمد ثنای خداوند، اگر برخی از کارهای تو نبود، تو بر دیگران مقدم بودی و شاید بعضی کارهای تو برخی دیگر را توجیه کند و پوشاند، اگر از خدا بترسی ... اشعث! این را بدان که ولایت در دست تو طعمه تو نیست، بلکه امانتی است نزد تو. [آن که تو را بدان کار گمارده، نگهداری امانت را به عهده‌ات گذارده. تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی (استبدادورزی) و بدون دستور به کار مهمتی اقدام نمایی]. در دست تو اموالی از مال خدا (بیت‌المال) است و تو خزانه‌دار آن از جانب خداوند هستی تا اینکه آن را به من بسپاری و شاید من برای تو والی بدی نباشم، اگر تو مستقیم باشی و هیچ قدرتی نیست جز برای خداوند». (نهج‌البلاغه، نامه 5؛ مجلسی، 1403، ج 5: 33)

با راهیابی و نهادینه شدن نگاه سوداگرانه میان حاکمان، آنها خود زمینه شکل‌گیری جامعه طبقاتی را فراهم می‌کنند و پس از مدتی، توده مردم در نظام دینی، محصول محکومیت، مملوکیت بردگی و مظلومیت این تفکر خواهند بود و به دست عاملان سیاسی این نظام، به عنوان حاکم و مالک، ذلیل، تحقیر و درو خواهند شد: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أُذُنًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ». (نمل: 34)

حکمرانی از «فرصت خدمت» به «فرصت غنیمت» دگرساز می‌شود که از جمله آسیبهای حاصل از این تغییر نگرش، در دو زمینه بسیار برجسته است: بهره‌برداری حاکم از قدرت و جدایی حاکم از مردم.

5. شکل‌دهی خط تردید

خط نفوذ با ایجاد تردید و تشکیک در باورهای اعتقادی آنان به نظام دینی و کارآمدی آن، تردید در رهبری و حقانیت و توانمندی آن، همچنین ترویج بی‌تفاوتی و اباحه‌گری و غیره می‌کوشد سد محکمی در مسیر تعالی نظام دینی ایجاد کند. در این عملیات، با شکل‌گیری تردید، در وهله اول حرکت کلی جامعه دچار توقف می‌شود و در مراحل بعدی نسبت به اهداف نظام، حقانیت و حتی کارآمدی حاکمیت دینی تردید شکل می‌گیرد و در نهایت، این تردید یا به بی‌تفاوتی یا به گونه‌ای از نافرمانی و طغیان و شورش می‌انجامد. در عمل نیز نظام دینی «سرمایه اجتماعی» خود را از دست می‌دهد. مردم از انجام تکالیف و مسئولیت‌های خود سر باز می‌زنند؛ چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز هشدار می‌دهد که نتیجه تردید در

536 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرشی» ...

باورها، ترک وظایف و مسئولیت‌هاست: «مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ اِغْتَرَضَ الشَّكُّ وَ دَخَلَ الْيَقِينُ حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ وَ كَأَنَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ». (نهج البلاغه، خطبه 114)

شارحان نهج البلاغه تعبیر «دَخَلَ الْيَقِينُ» را به معنی تزلزل اعتقادی (هاشمی خویی، 1400، ج 8: 67)، فاسد شدن (صبحی صالح، 1370: 96)، مخلوط شدن [اعتقادات و باورها] به فساد و اوهام (نهج البلاغه؛ خطبه 114) و داخل شدن فساد به درون چیزی (سرفی، 1366، ج 2: 8) گرفته‌اند. در این شرایط، بدیهی است که تکالیف به حاشیه کشانده می‌شوند و توده مردم وظایف و مسئولیتشان را در قبال نظام دینی وامی‌نهند و در نوع وخیم‌تر آن، از سپاه و سربازان جبهه شیطان می‌شوند. او فرمان می‌دهد و سرپرستی می‌کند و اتحاد جامعه نیز به آسانی اطاعت می‌کنند.

به این ترتیب، می‌توان این روش را به سه مرحله تقسیم کرد: 1. ایجاد شک و تردید در اعتقادات و باورهای اعم از مذهبی، دینی، فرهنگی و...؛ 2. ایجاد اطمینان در عدم کارایی و غیر اصولی بودن اعتقادات و باورها به دین و نظام دینی؛ 3. فراهم کردن زمینه تقابل با اعتقادات قبلی.

بنابر این، قرآن قبل از اشاره به اصل راهبرد دشمن، نسبت به شیوه آنها انداز می‌دهد: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (اعراف: 27). این نهی و تحذیر الهی بدان سبب است که این دشمن پرنیرنگ است و چنان انسان را می‌فریبد که نمی‌تواند از کید و حيله او آگاه شود و کید او را درک کند (زمخشری، 1407، ج 2: 98). همچنین از ناحیه‌ای حمله می‌کند که انسان نسبت به آن بصیرت و شناخت ندارد. بدیهی است تحذیر از دشمنی که او شما را می‌بیند و شما او را نمی‌بینید، دشوارتر است (نہاوندی، 1386، ج 2: 588)؛ زیرا به گونه‌ای نزدیک می‌شود و می‌فریبد که انسان نمی‌فهمد و احساس نمی‌کند. (طباطبایی، 1390، ج 8: 71)

خط تردید گاهی نسبت به اصل و کارآمدی نظام دینی صورت می‌گیرد و گاه نسبت به حقانیت، صلاحیت و توانایی رهبری نظام رخ می‌نماید. تردید سیاسی در همراهی با رهبری نظام دینی، نشانه روی آوردن به سازشکاری است. این مهم در یکی از پاسخهای حضرت علی (ع) به معاویه در اواخر جنگ صفین در سال 38 ق. دیده می‌شود: «بیعت با امام (رهبر) یکی بیش نباشد، در آن نه می‌توان تجدید نظر کرد و نه حق فسخی وجود دارد. کسی که از نظامش بیرون شود (از این بیعت عمومی سر باز زند)، فتنه‌گر (عیبجو و بهانه‌گیر) است و آن که در تصمیم دو دل بماند، سازشکار». (نهج البلاغه، نامه 8)

دشمن با برهم زدن نظام تعادل درون و برون و ایجاد تردید، راه نفوذ خود را به دل مؤمنان باز می‌کند. این دستگاه ابتدا به سراغ افرادی می‌رود که در باورهای اعتقادی خود نسبت به نظام دینی دچار سستی و تردید شده‌اند. نخست ارزشهای اصیل جامعه دینی را تغییر می‌دهد و وقتی معیارها و ملاکهای خوب و بد را جابه‌جا کرد، واقعیت‌های حقیقی را کم‌رنگ و مصنوعی جلوه می‌دهد و واقعیت‌های غیر حقیقی را جایگزین آن می‌کند. شرح این مدعا در آیات سوره انعام به خوبی جلوه می‌کند: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَ مَا

يَقْتَرُونَ * وَلَتَصْنَعِ إِلَيْهِ أَفْنِدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَضُوهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (انعام: 112-113). این تردید در باورها که از «مسئولیت‌گریزی» و «بی‌تفاوتی» آغاز می‌شود، در نوع حاد آن به «پوچ‌گرایی» یا «بی‌معنی‌گرایی» می‌انجامد و دشمن تلاش می‌کند ثمره آن را به یک حرکت اجتماعی معین و خواست مؤثر علیه نظام دینی تبدیل کند.

د) بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش روشن شد که با پا به عرصه گذاشتن جریان حق در هر قالبی، دشمن به تقابل و رویارویی همه‌جانبه با آن رو می‌آورد. پیشینه آن در قالب نفوذ دشمن در سطوح فردی و راهبردی نیز به آغاز تقابل شیطان با حضرت آدم و حوا و انسان بازمی‌گردد. عملیات القای وسوسه: «فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (بقره: 120)؛ فریب: «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام: 112)؛ گام به گام بودن: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...» (بقره: 168) و پیگیری پیوسته و حمله همه‌جانبه و جمعی: «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: 17)، تنها بخشی از تلاش‌های شیطان و جریان باطل برای ایجاد انحراف در مسیر صراط مستقیم و در سطح عملیاتی، براندازی نظام الهی است. از دیدگاه قرآن، این چون یک «تقابل ماهیتی» است، پس دائمی است. بنابر این، این تهدید برای انقلاب اسلامی و نظام دینی نیز به عنوان پرچمدار جبهه حق در عصر حاضر، دائمی خواهد بود که تمام ابعاد پیشنی، نگرشی، انگیزشی، منشی و کنشی این نظام را هدف قرار می‌دهد.

خدای سبحان در آیات متعددی صحنه و شدت دشمنی و شیوه‌های جبهه باطل را برای نابودی جبهه حق به تصویر می‌کشد. این مهم بدون نفوذ موردی و جریانی، ایجاد تغییر در مسیر حرکت نظام دینی، استحاله و در نهایت، براندازی آن امکان‌پذیر نیست. در واقع؛ سایر اهداف دشمن، جنبه تمهیدی و زیرساختی را برای دستیابی به این مهم دارد؛ تا آنجا که نظام اسلامی هر گونه پابندی به اصول، ارزشها و آرمانهای دینی و اسلام ناب محمدی(ص) را رها ساخته، ضمن پذیرش دگرگونی، همه تصمیمها و کنشها را بر مبنای غیر دینی انجام دهد. از منظر دشمنان نظام، در نازل‌ترین سطح، دین باید به عرصه فردی و خصوصی عقب‌نشینی کند و با خصلتی یکسره درونی، تسلط خود را بر ابعاد اجتماعی زندگی و نظام‌سازی دینی که زمینه‌ساز تمدن مهدوی است، کوتاه کند.



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آذربایجانی، مسعود و همکاران (1382). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سمت.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (1415 ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید (1386 ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. دارالکتب العربیه، ج دوم.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (1421 ق). المحکم و المحيط الأعظم. محقق: عبدالحمید هندای. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمدطاهر (1420 ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بیروت: التاريخ العربی.
- ابن عجبیه، احمد (1419 ق). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. حسن عباس زکی. قاهره.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (1422 ق). المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (1408 ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، ج سوم.
- ابوالسعود، محمد بن محمد (1983 م). تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام خمینی؛ روح‌الله (1361). صحیفه نور (مجموعه رهنمودها). تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اندلسی، أبو حیان (1420 ق). البحر المحيط فی التفسیر. المحقق: صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود (1420 ق). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاغی نجفی، محمدجواد (1420 ق). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله (1394). تسنیم. قم: اسراء.
- حائری طهرانی، علی (1338). مقتنیات الدور. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- خطیب، عبدالکریم (1424 ق). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دارالفکر العربی.
- دهخدا، علی‌اکبر (1377). لغتنامه. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- رشیدرضا، محمد (1375 ق). تفسیر القرآن الحکیم (الشهیر بتفسیر المنار). تقریرات درس شیخ محمد عبده. مصر.
- زمخشری، محمود (1407 ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی، ج سوم.
- سخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن (1439 ق). المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشهره علی اللسنه. تحقیق: عبدالمعطی بن عبدالرزاق البکور و دیگران. المدینه المنوره: مکتبه المیمنه المدینه.

539 مہدی گرجی ازندریانی ومريم حاجی عبدالباقي

- سمین احمد بن یوسف (1414 ق). **الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون**. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- شرقی، محمدعلی (1366). **قاموس نهج البلاغه**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- صبحی صالح (1370). **فرهنگ نهج البلاغه**. ترجمه مصطفی رحیمی نیا. تهران: اسلامی.
- صدوق (1367). **من لا یحضره الفقیه**. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: صدوق.
- صلیبی، ژانست (1381). **فرهنگ توصیفی روان شناسی اجتماعی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (1390 ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، ج پنجم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (2008 م). **التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم**. اردن: دارالکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (1372). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. با مقدمه محمدجواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو، ج سوم.
- طبری، محمدبن جریر (1412 ق). **جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)**. بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (1375). **مجمع البحرین**. تصحیح: احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی، ج سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). **التبیین فی تفسیر القرآن**. تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبیب، سید عبدالحسین (1378). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات اسلام، ج دوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (1410 ق). **کتاب العین**. قم: منشورات الہجره، ج دوم.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (1415 ق). **تفسیر الصافی**. تهران: مکتبه الصدر، ج دوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (1364). **الجامع لاحکام القرآن**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قطب، سید محمد (1425 ق). **فی ظلال القرآن**. بیروت: دارالشروق، ج سی و پنجم.
- قمی مشہدی، محمد بن محمد رضا (1368). **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله (1340). **منہج الصادقین فی إزام المخالفین**. تهران: اسلامیہ.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (1388 ق). **الکافی**. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (1403 ق). **بحار الانوار**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مدرسے، محمد تقی (1419 ق). **من ہدی القرآن**. تهران: دار محیی الحسین.
- مرادی، حجت الله (1389). **اقناع سازی و ارتباطات اجتماعی**. تهران: ساقی.
- معلوف، لوئیس (1996 م). **المنجد فی اللغه و الاعلام**. بیروت: مکتبه لبنان.
- مغنیه، محمدجواد (1424 ق). **تفسیر الکاشف**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (1374). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

540 ♦ ابعاد و شیوه‌های نفوذ راهبردی دشمن در سامانه «نگرش» ...

- مناوی القاهری، محمد (1356 ق). **فیض القدر شرح الجامع الصغیر**. تعلیقات: ماجد الحموی. مصر: المکتبه التجاریه الکبری.
- نهاوندی، محمد (1386). **نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن**. قم: البعثه.
- وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق (1386). **مبانی جامعه‌شناسی**. تهران: بهینه فراگیر.
- هاشمی خویی، حبیب‌الله بن محمد (1400 ق). **منهاج البراعه (خویی)**. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- یزدی، محمد (1415 ق). **فقه القرآن**. قم: اسماعیلیان.
- **The Holy Quran.**
- Azerbaijani, Massoud & Others (2003). **Social Psychology with an Attitude to Islamic Sources**. Tehran: Samat Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah (2015). **Tasnim**. Qom: Esra Publishing Center.
- Crusade, Janest (2002). **Descriptive culture of social psychology**. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Khomeini; Ruhollah (1082). **SAHIFEH-YE NOOR** (Collection of Imam Khomeini's guidelines). Cultural Documents Center of the Islamic Revolution, Tehran: Publications of the Printing Joint Stock Company of the Ministry of Islamic Guidance.
- Moradi, Hujjatullah (2010). **Persuasion and social communication**. Tehran: Saqi.
- Makarem Shirazi, Nasser (1995). **Sample interpretation**. Tehran: Islamic Books House.
- Vosoughi, Mansour & Ali Akbar Nikkhalq (2007). **Principles of Sociology**. Tehran: Optimal Comprehensive Publishing Company.
- Yazdi, Mohammad (1415 AH). **Fiqh of the Qur'an**. Ismailis: Iran-Qom.

